**فهرست**

سخن پژوهشگاه 9

مقدمه 13

سخن پایانی 71

دفتر اول: رابطۀ نظر و عمل از منظر حکمای باستان و اسلامی

چیستی نظر و رابطۀ آن با عمل در یونان باستان 76

مقدمه 76

خاستگاه تفکّر و اندیشه 76

موقعیت یونان باستان 77

وضعیت سیاسی ـ اجتماعی یونان باستان 79

پیشا‌سقراطیان 82

سقراط و افلاطون 87

ارسطو 100

جمع‌بندی 102

منابع 103

بررسی رابطۀ نظر و عمل در دیدگاه فارابی 106

مقدمه 106

رابطۀ قوای نظری و عملی (نسبت علم و اراده) 108

ارتباط دیالکتیکی قوای نظری و عملی 112

رابطۀ علم و فضیلت اخلاقی 116

نسبت حکمت نظری و حکمت عملی 120

نسبت واقعیت و ارزش (رابطۀ هست و باید) 128

رابطۀ شناخت جهان و تغییر جهان 131

جمع‌بندی 146

منابع 146

مناسبات نظر و عمل [نظریه و عمل] از منظر ملاصدرا (صدرالدین شیرازی) 149

مقدمه 149

تعریف فلسفه 150

اصالت وجود 152

تشکیک در هستی 155

وجود ذهنی و وجود علم 157

وجود حقیقی و اعتباری 161

انواع عقل 169

عالم مثال 170

عالَم طبیعت 176

علّیت 186

نظام معنایی اعتباری و انسان 191

منطق مفاهیم اعتباری 214

جمع‌بندی 225

منابع 229

تحلیل رابطۀ میان نظر و عمل با تأکید بر آرای علامه طباطبایی 231

مقدمه 231

مبانی نظری مسئلۀ نظر و عمل 233

مفهوم‌شناسی نظر و عمل 240

دیدگاه‌ها دربارۀ نسبت نظر و عمل 246

تحلیل رابطۀ نظر و عمل 249

نقش قوای تحریکی 254

نقش فطرت 259

نقش تشویق و تنبیه 262

نقش اعتباریات 263

نقش قضاوقدر الهی 272

تحلیل عوامل گسست نظر و عمل 274

جمع‌بندی 277

منابع 281

دفتر دوم: نقد دوگانگی نظر و عمل در فلسفۀ علم پوزیتیویستی

مقدمه 286

مسئلۀ استقرا 289

قراردادگرایی 291

مسئلۀ قراردادگرایی 292

قراردادگرایی به‌مثابه ایمان‌گرایی 294

ساخت‌گرایی 297

کنش و حرکت 298

ساخت منطقی جهان 301

تقلیل گرایی 309

برهۀ فرافلسفی 311

تحلیل مفهومی و زبان کنش 324

غایت‌انگاری جدید 341

نقد دوگانگی جدید 363

فرضیۀ جایگزینی 365

جمع‌بندی 385

منابع 398

دفتر سوم: دوگانۀ عمل و نظر در اندیشۀ دیلتای و گادامر

مقدمه 404

دیلتای 409

دیلتای و جمع میان تجربه‌گرایی و تاریخ‌گرایی 410

کوشش برای بنیان‌نهادن علوم‌انسانی 416

دوگانۀ عمل و نظر در اندیشۀ دیلتای 425

جمع‏بندی 435

گادامر 437

مواجهۀ گادامر با سنت‏های فلسفی پیشین 438

دوگانۀ نظر و عمل 450

جمع‏بندی 465

منابع 467

دفتر چهارم: رابطۀ نظریه و عمل در دیدگاه نظریۀ انتقادی و رئالیسم انتقادی

دیالکتیک نظریه و عمل در اندیشهٔ نسل اول مکتب فرانکفورت 470

مقدمه 470

موقف تاریخیمکتبفرانکفورت 471

موقف نظری مکتب فرانکفورت 487

بحران عقلانیت 497

تحلیل مکتب فرانکفورت از دگردیسی و ویرانی خرد رهایی‏بخش 505

نجات خرد «نااین‏همانی» 520

ازخودبیگانگی 523

دیالکتیک 526

جمع‏بندی 537

منابع 540

رابطۀ نظریه و عمل از دیدگاه یورگن هابرماس 542

مقدمه 542

نظریه و عمل 549

کنش و گفتمان 562

عینیت معرفت و علاقه 563

منطق علوم اجتماعی 570

معرفت و علایق بشری 571

جمع‌بندی 595

منابع 603

رابطۀ نظریه و عمل از دیدگاه رئالیسم انتقادی 604

مقدمه 604

مضامین و پیش‌فرض‌های اصلی رئالیسم انتقادی 605

پیش‌فرض‌های علوم اجتماعی رئالیسم انتقادی 614

رابطۀ نظریه و عمل در معرفت‌شناسی طبیعی 616

رابطۀ نظریه و عمل در معرفت‌شناسی اجتماعی 619

نظریۀ نقد تبیینی 654

رئالیسم انتقادی دیالکتیکی و رابطۀ نظریه و عمل 668

نا ـ این‌همانی (بودن) و غیاب (شدن) 683

بازخوانی دیالکتیک: کلیت، اخلاق و فرانقد 686

غیاب 693

کلیّت 701

دوگانگی، شکاف ـ در ـ دوگانگی و تغییر چشم‌انداز 719

باز کلیت‌سازی: عام انضمامی 723

فراخوانی عاملیت 726

طبیعت‌گرایی اخلاقی: از واقعیات تا ارزش‌ها 738

جمع‌بندی 765

منابع 783

منابع و مآخذ 785

نمایه اسمی . ..............................................................803

نمایه موضوعی ................................................................811

# سخن پژوهشگاه

کتاب حاضر یکی از آثار برگرفته از طرح جامع اعتلای علوم‌انسانی معطوف به پیشرفت کشور است که اکنون به محضر ارباب معرفت تقدیم می‌گردد.

طرح جامع اعتلا مجموعه پروژه‌هایی به هم‌پیوسته و مسئله‎‎‌محور است که بر مبنای منشور پژوهشگاه در سال‌های اخیر مبنی بر درپیش‌گرفتن رهیافت بومی و کاربردی‌سازی علوم‌انسانی شکل گرفته و بر پایۀ خردجمعی و تعاطی افکار خبرگان، نخست طی یک سال و نیم، از گذرگاه انجام فاز مطالعاتی و تدوین RFP عبور کرده سپس وارد اجرای طرح‌ها شده است.

این طرح کلان برپایۀ این منطق شکل گرفت که برای بومی‌سازی و کاربردی‌سازی علوم‌انسانی لازم است سه مقولۀ مهم به‌صورت متمایز کاویده شوند و نهایتاً از همۀ طرح‌ها تلفیق صورت گیرد.

1. مبانی و ریشه‌های علوم‌انسانی جدید ارزیابی و نقد شوند. (کارگروه مبانی)

2. قلمرو و فرایند شکل‌گیری و سیر تاریخ ورود و استقرار این رشته‌ها در ایران نظر افکنده شود و نقد گردد. (کارگروه بازشناسی انتقادی و تاریخ)

3. شیوه‌ها و مظاهر کاربست آن‌ها و تعامل این رشته‌ها با جامعۀ ایران در چرخۀ ارزیابی و تحلیل قرار گیرد**.** (کارگروه کاربست)

از گذرگاه این کندوکاوها، اتصال یا عدم پیوند آن با گنجینه‌های میراثی و تناسب یا تغایر احتمالی آن‌ها نسبت به نیازهای جامعۀ امروز روشن می‌شود. از سوی دیگر، این طرح‌ها با تکیه بر میراث‌های فرهنگ بومی و دینی و با پشتوانۀ بهره‌گیری از مطالعات جهانی و ملّی و به‌صورت شبکۀ برنامۀ محصول‎‎‌گرا و هم‌افزایانه شکل‌ یافته‌اند و با رویکرد بین‌رشته‎‎‌ای و با مشارکت محققان توانای پژوهشگاه و صاحب‌نظران سرآمد سطح ملّی تدوین شده‌اند.

امید می‌رود با انجام این طرح‌ها یکی از آرمان‌های انقلاب اسلامی مبنی بر استقلال فکریو رهنمودهای حضرت امام خمینی و مقام معظم رهبری در این باره پی‌جویی شود. طرح‌های اعتلا برای تحقق هدف یادشده با رویکرد ایجاد پیوند میان نظریه و عمل، می‌کوشد **ت**ا اثربخشی و سودمندی علوم انسانی را معطوف به پیشرفت کشور مبنی بر مؤلفه‌های بومی‌گرایی متعیّن نماید.

پژوهشگاه علوم‌انسانی و مطالعات فرهنگی در مسیر تحقق بخش‌هایی از اسناد بالادستی و پی‌جویی مأموریت ویژۀ هیئت‌امنا و با مساعدت سازمان برنامه و بودجه، طرح اعتلا را برای استقرار عینی شبکۀ نخبگانی علوم انسانی کشور طراحی کرده و به اجرا درآورده است.

پژوهشگاه به فضل الهی در نظر دارد به‌تدریج پس از انتشار مجلدات حاضر در این مرحله و هم‌زمان با متنوع‌سازی نشر محصولات طرح‌ها (از طریق گزارش‌های راهبردی، توصیه‌های سیاسی، گزارش‌های علمی ملی، بسته‌های خدمات تخصصی و مشاوره‌ای، جستارهای علمی و فنی، مقاله‌های علمی ـ پژوهشی، علمی ـ تخصصی، هم‌اندیشی‌های نخبگانی و سخنرانی‌های علمی و...) مابقی نتایج پژوهش‌ها را نیز به‌صورت کتاب آمادۀ نشر سازد.

اصولاً یکی از شاخص‌های مهم که می‌تواند نشانۀ توفیق یک نهاد پژوهشی، به‌ویژه در قلمرو علوم‌انسانی باشد، اجرای طرح‌های شاخص، هم‌گرا، مسئله‌مند و ناظر به چالش‌های اجتماعی و اثرگذار در عرصۀ سیاست‌گذاری‌هاست که بتواند در شرایط کنونی در حقیقت مؤسسۀ پژوهشی را به جرگۀ نسل چهارم نهادهای علمی وارد سازد. تعریف و اجرای طرح اعتلا به همین منظور در مسیر تحقق قسمتی از چشم‌انداز و مأموریت روشن پژوهشگاه، مندرج در برنامۀ توسعۀ راهبردی آن، به‌شمار می‌آید که برای نخستین بار در تاریخ پژوهشگاه برنامۀ توسعه تعریف و اجرا شده است و بخشی از دستاوردهای آن کتاب‌های مجموعه طرح‌های اعتلای علوم‌انسانی است.

در فرایند تعریف و اجرای طرح جامع اعتلا، به لطف الهی، فرصت ارتقای کیفیت علمی طرح‌ها و توانمندسازی و تقویت زیرساخت‌ها در پژوهشگاه دوچندان شده است، چنان‌که طی این سال‌ها و به موازات اجرای این طرح کلان، مشارکت بالندۀ تعداد کثیری از اعضای محترم هیئت‌علمی در اجرای طرح مذکور و رسیدن تولید سرانۀ علم به رشد بیش از **دو برابری** و رشد بیش از پنج برابری نقدِ متون دانشگاهی و رشد فزایندۀ تولید و نشر مقالات و جستارهای انتقادی و انتشار فصل‌نامه‌های با کیفیت پژوهشی، برنده‌شدن سه سال پیاپی در جشنوارۀ نقد سال و برگزیده‌شدنمکرر در جشنوارۀ بین‌المللی فارابی و ده‌ها جشنوارۀ ملی دیگر، صعود بیش از چهارصد پله‌ای پرتال در رده‌بندی جهانی الکسا، تأسیس قطب علمی، ارائۀ نظریۀ علوم‌انسانی در سطح ملی و رشد چشمگیرفعالیت‌های حوزۀ ترویجی‌سازی علم و تحقق شبکۀ نخبگانی سه‌هزار نفره متشکل از استادان صاحب‌نظر از سراسر کشور، شواهدی از این ظرفیت‌سازی و ارتقای توانمندی به‌شمار می‌آید.

بدیهی است با همۀ مزیت‌های این مجموعه طرح‌ها و آثار، بخش‌هایی از این کتاب‌ها خالی از خلل و عاری از کاستی نباشد، یقیناً اهل نظر با نقد ناصحانه و راهنمایی‌های راهگشای ایجابی خود پژوهشگاه را برای قوام و مایه‌وری بیشتر این آثار در چاپ‌های بعدی مدد خواهند رساند.

در پایان، ضمن سپاسگزاری به درگاه حق‌تعالی و ابراز مسرّت از پی‌جویی دغدغۀ استاد زنده‌یاد دکتر صادق آیینه‌وند (ره) در منشور ایشان مبنی بر «اتصال به ریشۀ انطباق با زمان» یادآور می‌شود این مجموعه مرهون حمایت وزیران محترم جناب دکتر فرجی‌دانا، دکتر فرهادی و دکتر غلامی و اعضای محترم هیئت محترم امنا و سازمان برنامه و بودجه و نمایندگان محترم ذی‌ربط مجلس شورای اسلامی از یک‌سو و اهتمام همۀ همکاران طرح جامع اعتلا، شامل اعضای محترم شورای پژوهشی پژوهشگاه، کمیتۀ علمی طرح اعتلا، جانشین رئیس و رئیس دبیرخانۀ طرح اعتلا، مجریان محترم طرح‌ها، مدیران کارگروه‌‌ها، شورای مشاوران، اعضای محترم کارگروه‌های تخصصی و کلیۀ محققان و ناظران علمی و داوران طرح‌های پژوهشی وکارشناسان از سوی دیگر است. لذا سزاوار به‌نظر می‌رسد سپاسگزار همۀ آنان باشیم؛ به‌ویژه جناب آقای دکتر سیدمحمدرضا امیری طهرانی‌زاده‌، سرکار خانم دکتر طاهره کمالی‌زاده، جناب آقای دکتر یحیی فوزی، جناب آقای دکتر علیرضا ملایی توانی، جناب آقای دکتر مهدی معین‌زاده، جناب آقای دکتر عبدالرحمن حسنی‌فر، جناب آقای دکتر حمید تنکابنی، جناب آقای مهندس فرامرز حق‌شناس، جناب آقای دکتر فرهاد زیویار، جناب آقای دکتر عباس خلجی، جناب آقای دکتر عبدالله قنبرلو، جناب آقای دکتر سیدمحمدرحیم ربانی‌زاده، جناب آقای دکتر سیدسجاد علم‌الهدی، جناب آقای دکتر سیدمحسن علوی‌پور، جناب آقای محمدعلی مینایی، جناب آقای بهرنگ ذوالفقاری و تمامی اعضای محترم شورای دبیرخانه و مشاوران و کارشناسان محترم طرح. همچنین باید از جناب آقای دکتر یدالله رفیعی مدیر محترم نشر و همۀ همکاران گرامی ایشان در انتشارات پژوهشگاه تشکر ‌کنم. اگرچه بزرگان و مفاخر و اعضای معزز هیئت‌علمی فراوان دیگری در بخش‌های گوناگون و در مراحل مختلف مددرسان بودند که ذکر نام این شخصیت‌ها و محققان، که بیش از صد تن را شامل می‌شود، متأسفانه در این مجال اندک میسر نیست.

امید می‌رود به لطف خداوند این حرکت فرخندۀ پژوهشی و علمی بتواند ضمن تقویت اثربخشی علوم‌انسانی و پیوند پژوهش و اجرا در کشور، راهگشای بهره‌برداری بیشتر از ظرفیت‌های علوم‌انسانی به‌شمار آید و انتشار مجلدات بعدی گزارش‌های طرح اعتلا گامی در مسیر پیشرفت و بالندگی ایران اسلامی باشد.

حسینعلی قبادی

رئیس پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

و

رئیس طرح اعتلای علوم‌انسانی معطوف به پیشرفت کشور

# مقدمه

یکی از جریانات شناخت‌شناسی که از سدۀ هفدهم و برپایۀ یک هستی‌شناسی ثنویت‌گرا به‌تدریج در محافل علمی و متعاقباً در عرصۀ عمومی شکل گرفت و ابتدا عرصۀ شناخت‌شناسی طبیعی و متعاقباً عرصۀ معرفت‌شناسی اجتماعی را درنوردید و به خود اختصاص داد، جریانی است که درکل به‌عنوان «پوزیتیویسم» یا «رئالیسم تجربی» شناخته شده است. این جریان اهداف خود را در دو قالبِ به ظاهر متفاوت اما در باطنْ یکسانِ اثبات‌گرایی و ابطال‌گرایی پیش برده است.

نفی ضرورت، تعاقب‌گرایی در علم و علیت، گرایش به تک‌ساحتی هستی‌شناختی و مغالطۀ معرفت‌شناختی و گرایش به انواع و اقسام دوتایی‌ها و دوگانگی‌ها مانند نظریه و مشاهده، نظریه و ارزش، نظریه و عمل، باور به بی‌طرفی زبان مشاهده و غفلت از بار مفهومی و زمینه‌ای مشاهدۀ تجربی، تأکید بر وحدت علوم (طبیعی و انسانی ـ اجتماعی)، دوتایی تحلیلی ـ ترکیبی، تقارن تبیین و پیش‌بینی و غفلت از عالم باز طبیعی و اجتماعی و استقراگرایی و نگرش انسدادگونه و اتمیستیکی یا ذره‌ای به عالم از ویژگی‌های این جریان است. شاید مهم‌ترین مؤلفۀ آن، که محافل علمی کشور را درگیر کرده است، تقلیل واقعیت طبیعی و اجتماعی به وجه مشاهدتی آن و غفلت از غیرقابل تقلیل‌بودن جهان واقع به جهان تجربی، تسری پدیده‌های طبیعی به جهان اجتماعی و غفلت از هرمنوتیک ساده در مطالعات طبیعی و هرمنوتیک مضاعف در مطالعات اجتماعی باشد. این غفلتْ بی‌توجهی به وجه زمینه‌ای و مفهوم محوری در علم و بی‌توجهی به ارزش‌باربودن و دلالت ارزشی و عمل‌باربودن و دلالت عملی نظریه را رقم زده است. ثمرۀ این غفلت همراه با پشتوانۀ بی توجهی به نگرش منظومه‌ای و دیالکتیک در بعد هستی‌شناسی و درنتیجه معرفت‌شناسی، غفلت از رابطۀ بین علم و جامعه و نگاه غیرکاربردی به علم است. این غفلت آنگاه بسیار جدی‌تر می‌شود که مدعی زبان حکایتگری[[1]](#footnote-1) محض در علم و غافل از زبان چگونگی[[2]](#footnote-2) و ساختن و ایجاد کردن علم می‌شود. هرچند نگاه طبیعت‌گرایانۀ این جریان به‌رغم مغالطۀ معرفتی آن از نقاط قوت آن محسوب می‌شود، بی‌توجهی به ارتباطات دیالکتیک مزبور از نقاط ضعف آن به‌شمار می‌رود؛ اینکه علم محصول و عملی اجتماعی و خواه‌ناخواه آمیخته با زمینه‌های زبانی و تعاملات ارتباطاتی است. به تعبیری زمینه‌های فرهنگی و اجتماعی و تاریخی بر محتوای علم حتی علم طبیعی اثرگذارند و این گزاره درکل تا حدودی زمینه را برای نوعی علم متناسب با شرایط محیطی و زیست جهانی مهیا می‌سازد. به‌هرحال جریان مزبور به‌رغم کم‌رمق‌شدن آن در محافل علمی غرب متأسفانه کماکان در محافل علمی کشور جولان می‌دهد.

این جریان قالب‌گرایانه، کمّی و اثبات‌گرایانۀ حاکم بر نظام آموزش رسمی کشور می‌کوشد تا متأثر از نحلۀ شناخت‌شناسی مزبور و بی‌توجه به زبان معطوف به چگونگی و ساختن و ایجاد کردن و با محوریت شاخص‌های کمّی و محتواگریز، کشور را از به‌اصطلاح عقب‌ماندگی علمی نجات دهد.

بیگانگی با مباحث ظریف و پیچیدۀ معرفت‌شناسی و به عبارتی فروافتادن در معرفت‌شناسی پوزیتیویسم و غفلت از نسبت علم با فرهنگ و جامعه، و سازوکارهای درونی پدیده‌ها اعم از طبیعی و اجتماعی باعث شده است تا اولاً، تلاش‌ها و آثار عمیق و سازندۀ غیراثبات‌گرایانۀ بسیاری از خردورزان و اندیشمندان داخلی نادیده یا به هیچ گرفته شود و ثانیاً، تمام انگیزه و تلاش دانشگاهیان به مسیر باریکی از معرفت‌های بشری به نام معرفت تجربی، آن هم با رویکرد خاص و ابزارها و شیوه‌های قالبی، هدایت شود.

ناآشنایی با نحله‌های معرفت‌شناسی و جامعه‌شناسی علم باعث شده است تا در عمل مراکز علمی ما تبدیل به حاشیه‌های علمی و فرهنگی این جریان معرفت‌شناسی شوند و از نگاه‌های بومی و پاسخ‌گویی به نیازهای جامعه خود بازمانند و حس غرور، جهت‌دار و صحیح ناشی از نگاهی نو و خلاق به پدیده‌ها و انگیزۀ طرحی نو درافکندن تحقیر و به‌عنوان پدیده‌ای مرضی تفسیر شود.

ناموزونی و گسست در عناصر نظام اجتماعی، اهداف و وسایل، بود و نمود و مبنا و نما کاملاً مشهود است. در سطح هستی‌شناسی مباحثی طرح و از جامعه‌ای با فرهنگ و نیازهای خاص سخن گفته می‌شود، اما در فعالیت‌های علمی و تجربی از نحلۀ هستی‌شناسی ـ معرفت‌شناسی پوزیتیویستی تبعیت می‌شود. نظام آموزش رسمی ما نیز با استفاده از فرصت‌ها و امکاناتِ در اختیار، شاخص‌ها، امتیازات، پاداش‌ها و تنبیه‌های آموزشی خود را، آن‌هم به شکلی کاملاً قالبی، به‌گونه‌ای تنظیم می‌کند که حاشیه‌گرایی فوق تقویت شود.

به‌هرحال باید پذیرفت که گسست یا گسست‌های مزبور توجیه‌پذیر نیست. اگر قرار است پذیرای مطلق و بی‌چون‌وچرای علم و فناوری غرب و به این شکل رایجش باشیم، باید بی‌واسطه پذیرای معرفت‌شناسی تجربی و باواسطه پذیرای هستی‌شناسی و انسان‌شناسی آن باشیم و اگر قرار است تابع معرفت‌شناسی طولی و هماهنگ باشیم و معرفت‌های حسی‌ ـ تجربی، شهودی، عقلانی و وحیانی را در عرض یکدیگر ندانیم، باید برای دلالت عینی معرفت حسی و تجربی متناظر با آن چاره‌ای بیندیشیم. بسیار ساده‌اندیشانه است اگر معتقد باشیم که علم و فناوری مستقل از هرگونه معرفت‌شناسی یا معرفت‌شناسی تجربی و اثبات‌گرا مستقل از هرگونه هستی‌شناسی انسانی عمل می‌کند. عالم لایه‌های پیچیده، تودرتو و نوبه‌نویی دارد که نمی‌توان مدعی فهم تمام لایه‌ها و ابعاد تودرتوی آن یک بار و برای همیشه بود. همواره می‌توان با تفکر و تأمل در هستی و نمودهای مختلف آن چیز تازه‌ای دید و کشف کرد.

عده‌ای سطحی‌نگر و مقلد در علم، هرچند پرمدعا، همواره کوشیده‌اند تا علم و تفکر را در قالب‌های بسیار خشک، محدود و تُنُک محصور کنند و مانع از بروز و ظهور سخن تازه یا استماع آن شوند. البته هرچند باید قالب‌ها را شکست و به محتوا اصالت بخشید، به یک نکته باید در همه حال توجه داشت و آن اینکه آزادی تفکر و قالب‌شکنی با محتوای عمیق و گستردۀ علم سنخیت دارد و برای دستیابی به این بحر بی‌کران علم است که دم از قالب‌شکنی می‌زنیم. در این بین هستند کسانی که از آزادی اندیشه و تفکر سخن می‌گویند اما متعلَّق آزادی اندیشه، یعنی علم را بسیار محدود و سطحی می‌دانند و برای بسط و توسعۀ این معرفت، آزادی اندیشه را قالب‌شکنانه مطرح می‌کنند. اینان هرچند قالب‌ها را شکسته‌اند، با القائات واهی محتوا را محدود و اندیشه را محصور کرده‌اند. به سخن دیگر، قالب‌شکنی و آزادی اندیشه برای رسیدن به محتوایی محدود؛ و آیا این به منزلۀ محدودکردن اندیشه و در عمل نگاه قالبی به آن و درنتیجه نگاه قالبی به محتوا نیست؟! و کدام دردناک‌تر است: نگاه قالبی به محتوایی گسترده یا نگاهی غیرقالبی به محتوایی محدود؟ قالب‌گرایی شکلی اندیشه‌سوزتر است یا قالب‌گرایی محتوایی؟!

در برابر این رویکرد چه در فلسفۀ علم و چه در فلسفۀ علوم اجتماعی واکنش‌هایی ایجاد شده است. از واکنش‌های حاد و غیر شناخت‌گرایانه و ضد طبیعت‌گرایانه در علم‌شناسی طبیعی در قالب نسبی‌گرایی رادیکال (رویکرد امثال کوهن، فایرابند و ...) تا متعادل‌تر و شناخت‌گرایانه‌تر در قالب نگرش رئالیستی استعلایی و باور به‌ضرورت در طبیعت. درزمینۀ علوم اجتماعی نیز اشتراک‌گرایی و وحدت علوم و روش‌شناختی پوزیتیویستی به چالش کشیده شده است و از تفاوت‌گرایی محض در قالب رویکردهای هرمنوتیک تحلیلی (پیتر وینچ به تأسی از ویتگنشتاین) و قاره‌ای (شلایرماخر، دیلتای، هایدگر، گادامر، ریکور، دریدا و ...) تا اشتراک‌گرایی ـ تفاوت‌گرایی رئالیسم انتقادی نوسان داشته است.

همان‌گونه که اشاره شد یکی از دوگانگی‌های جریان پوزیتیویسم، دوگانه یا شکاف نظر(یه) و عمل مرتبط با جدایی شناخته‌شدۀ واقعیت و ارزشِ منسوب به دیوید هیوم، قطع‌نظر از ریشه‌های اندیشمندی و تاریخی آن است . البته دوگانگی نظر یا نظریه و عمل فقط یکی از دوگانه‌هایی است که بشر امروز، به‌ویژه پس از غلبۀ پوزیتیویسم، گرفتار آن شده است. دوگانگی ذهن و عین، انسان و طبیعت، علوم‌انسانی در برابر علوم طبیعی، بود و نمود و درنتیجه تفوق معرفت‌شناسی بر هستی‌شناسی، واقعیت و ارزش مرتبط با نظریه و عمل و نظریه و ارزش، نظریه و مشاهده، علم و دین، علم و هنر، اخلاق و هنر، سیاست و اخلاق، سیاست و دین، علم و جامعه، فرد و جامعه و حقوق فردی و اجتماعی دوشادوش دوگانه‌های قدیمی‌تری ازجمله عقل و عشق، عقل و دین، عشق و دین، حکمت نظری و حکمت عملی، دنیا و آخرت، خطا و صواب، خدا و انسان یا خدا و خلق برخی از این دوگانه‌های عمده‌ای است که از مسائل مبتلا به بشر به‌شمار می‌رود.

به‌هرحال فهم و تبیین رابطۀ نظریه و عمل کار ساده‌ای نیست. ممکن است در ابتدا این‌گونه تداعی شود که پرسش نظریه ـ عمل باتوجه‌به زمینۀ فکری غالب فقط ناظر به پرسش معرفت‌شناسی، آن هم مربوط به اثبات‌گرایی، چه در موافقت و چه در مخالفت باشد. این پرسش دامنه و سطوح متفاوتی اعم از هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی و ارزش‌شناسی یا عمل‌شناسی و اخلاق را دربرمی‌گیرد. این پرسش فقط محدود به قلمرو هرکدام از این ساحت‌ها نیست، بلکه در تفکری منظومه‌ای دامنِ ربطِ بین این ساحت‌ها را نیز شامل می‌شود. تفکیک نمود شکاف نظر(یه) و عمل در ساحت‌های مزبور نیز تنها در تحلیل و ذهن امکان‌پذیر است، در عمل درهم‌تنیدگی قلمروهای مزبور مانع از مرزکشی دقیق بین آن‌ها می‌شود. به نظرِ راقم سطور، تنها با ذهنیت و روشی منظومه‌ای و دیالکتیک و ربط در عین تفاوت یا هم‌وقوعی اتصال در عین تمایز است که این درهم‌تنیدگی را می‌توان شکار و فهم کرد. شاید شناخته‌شده‌ترین شکاف بین نظر و عمل مربوط به حوزۀ اخلاق و رفتارهای انسانی باشد؛ اینکه در ظاهر یا در ذهن باور به چیزی داشته باشیم اما در عمل، بی‌عملی یا عمل متناقض داشته باشیم. در حوزۀ هستی‌شناسی اولاً، بی‌توجه به بُعد «شناسی» یا معرفت‌شناسی آن باشیم و ثانیاً، اسیر انواع دوگانگی‌هایی مثل هستی طبیعی و غیرطبیعی، هستی فردی و اجتماعی یا به عبارتی عاملیت و ساختار و به تعبیری بی‌توجه به هستی مشکک باشیم. در حوزۀ معرفت‌شناسی نیز غافل از وجه وجودی معرفت‌شناسی و جایگاه عمل در شناسایی اشیا و موضوعات مختلف باشیم. در حوزۀ عمل‌شناسی یا اخلاق‌شناسی نیز غافل از وجه وجودی و ربطی اخلاق و حوزه‌های وجودی و معرفتی اثرگذار بر اخلاق باشیم.

تمرکز اصلی این پژوهش واکاوی شکاف نظریه و عمل در رویکرد شناخت‌شناسی پوزیتیویسم با مرور بر رویکردهای رقیب و بدیل است. به‌تبع انتظار می‌رود که دفاتر دوم تا چهارم این پژوهش بیشترین تناسب را با اهداف این اثر داشته باشند. در دفتر اول کوشیده‌ایم، برای مثال همانند توماس مک کارتی در بررسی دیدگاه هابرماس و برای نگاهی زمینه‌ای به سابقۀ بحث، سرنخ‌هایی از این چالش با مرور بر آرای برخی اندیشمندان و فیلسوفان عهد باستان، و در کار ما فیلسوفان عهد باستان و اسلامی، و احتمالاً سرنخ‌هایی برای پاسخ‌های نوین به‌دست دهیم. در انتخاب متفکران دفتر اول سعی شده است تا از بین اندیشمندان و فیلسوفان موضوع این دفتر متقدم‌ترین، اثرگذارترین و خلاق‌ترین آنان گلچین شوند. بایسته است که در پژوهش‌های بعدی آرای سایر متفکران این دوره نیز بررسی شوند. به‌هرحال به نظر می‌رسد دیدگاه حکمای باستان و اسلامی قطع‌نظر از ربط نظر و نظریه و با تأکید خاص بر سه حوزۀ دانش، اخلاق و مهارت یا به عبارتی اپیستمه، فرونسیس و تخنه بیشتر متمرکز بر رابطۀ نظر و عمل باشد تا نظریه و عمل.

به‌هرحال پرسش رابطۀ نظریه و عمل، هر موضوعی اعم از طبیعی و غیرطبیعی، فردی و اجتماعی و هر معرفت‌شناسی و عملی را شامل می‌شود. نزدیک‌شدن به هر موضوعی و طبعاً نظریه‌پردازی دربارۀ آن در هر سطح و عمقی نیازمند عمل و عناصر مرتبط زبانی، زمینه‌ای، ارتباطی، زمانی ـ مکانی، گزینشی، انگیزشی، علقه‌ای، هنجاری، و عملکردی و غیرۀ آن است. بنابراین هر نظریۀ معرفت‌شناسی به نحوی از انحا درگیر پرسش رابطۀ نظریه ـ عمل است و باید برای آن پاسخی داشته باشد. اما آیا می‌توان فرض نظریه‌پردازی برای حوزه‌ای از موضوعات مبتلا به بشری را بدون وجه معرفت‌شناسی ممکن دانست؟ اصولاً نظریه‌ای را می‌توان بدون بار و دلالت یک معرفت‌شناسی‌ موجه دانست؟ هر نظریه‌ای ناظر به موضوعی و طبعاً ناظر به وجهی معرفت‌شناختی و درگیر پرسش نظریه ـ عمل است. و اگر بگوییم هر نظریه‌ای یک نظریۀ معرفت‌شناسی و هر نظریۀ معرفت‌شناسی نظریه‌ای محتوایی است، بیراهه رفته و گزاف گفته‌ایم؟ آیا اصولاً می‌توان فکر و نظریه‌ای بدون موضوع داشت؟ و آیا این عبارت به معنای این همانی فکر و روش و موضوع است؟ آیا موضوع تعین‌بخش فکر و روش است؟ نمی‌توان به‌رغم تفاوت قلمرو، وحدتی نیز بین آن‌ها برقرار کرد؟ کثرتی و وحدتی، انفصالی و اتصالی.

هر نظریه‌ای یک نظریۀ معرفتی است و طبعاً باید پاسخ‌گوی پرسش رابطۀ نظریه ـ عمل باشد. درواقع ما با سه‌گانۀ نظر، موضوع و عمل مواجهیم. موضوعی نباشد نظریه‌پردازی‌ای نیست، عمل نباشد نظریه‌ای شکل نمی‌گیرد. فکر و نظر و وجه من استعلایی و سوبژگی نباشد، نظریه‌ای معرفتی شکل نمی‌گیرد. می‌توان به‌لحاظ مفهومی سه‌گانه‌ای از نظر و موضوع و عمل را لحاظ کرد و آن‌ها را منفک از یکدیگر دانست، اما درواقعیتِ نظریه‌پردازی و معرفت‌شناسی این سه با هم و در کنار هم‌اند. این سه قابل تقلیل به یکدیگر نیستند اما در تمام وجوه سه‌گانه، مرتبط با یکدیگر عمل می‌کنند. اگر شناخت از موضوعی هدف باشد، این شناخت بدون نظریه و عمل امکان‌پذیر نیست؛ اگر نظریه‌ای موضوع شناخت باشد، این شناخت بدون عمل و یک نظریۀ شناخت امکان‌پذیر نیست؛ و اگر عمل موضوع شناخت باشد، فهم آن بدون نظریه و نظریۀ معرفت‌شناسی امکان‌پذیر نیست.

شاید در حیطۀ علم حضوری بحث اتحاد علم و عالم و معلوم و با فرض حضور معلوم و نه تصویر آن نزد عالم و به معنای نوعی وحدت‌گرایی امکان‌پذیر باشد، که جای بحثش اینجا نیست، اما در حیطۀ فهم و تبیین پدیده‌های بیرونی و فیزیکی و مفهوم‌محور و مفهومیِ انسانی نمی‌توان از این اتحاد سخنی به میان آورد. ممکن است گفته شود که عالِمِ مقوله‌ای حضوری، مثل یک احساس یا یک غریزه، برای شناخت آن از هیچ نظریۀ مفهوم‌محور و هیچ عملی استفاده نمی‌کند و به محض تفطّن، که آن هم ناخودآگاه است، بین درک‌کننده و درک‌شونده و درک، اتحادی وجودی برقرار می‌شود. حالتی که در آن همواره اتحاد برقرار است و ما با مقوله‌ای به نام وحدت در عین کثرت مواجه نیستیم. هرچه هست وحدت است و فرض هرگونه سه‌گانه‌ای، اعم از تحلیلی و واقعی منتفی خواهد بود. برخلاف درک‌های حصولی که اگر اتحادی هم برقرار می‌شود، تنها در ذهن عالِم است و نه اتحادی وجودی و حقیقی.

برای فهم دقیق رابطۀ نظریه و عمل به‌منظورِ نزدیک‌شدن به ساحت و افقی روشن‌تر در این زمینه، تحقیق خود را برپایۀ شناخت پیشینی و طرح بدیع و اولیه‌ای که حاصل سه دهه تدریس و پژوهش در حوزۀ فلسفۀ علوم اجتماعی است به چهار بخش یا دفترِ ۱.رابطۀ نظر و عمل از منظر حکمای باستان و اسلامی؛ ۲. نقد دوگانگی نظر و عمل در فلسفۀ علم پوزیتیویستی (نقد هرمنوتیک تحلیلی)؛ ۳. دوگانۀ نظر و عمل در اندیشۀ دیلتای و گادامر (نقد هرمنوتیک قاره‌ای)؛ و ۴. رابطۀ نظریه و عمل در دیدگاه نظریۀ انتقادی و رئالیسم انتقادیتقسیم کرده‌ایم. پژوهشگران و استادان فلسفۀ علوم اجتماعی به‌خوبی می‌دانند که اولاً این کار فاقد هرگونه پیشینه‌ای با این عنوان و گستردگی است، ثانیاً پرداختن تفصیلی به رابطۀ نظر و عمل پوزیتیویستی و نقدهای وارد بر آن بدون توجه به مضامین دفاتر چهارگانه و به‌ویژه سه دفتر اخیر، پردازشی ابتر و ناقص خواهد بود. به‌عبارت‌دیگر و درمجموع، مضامین دفاتر چهارگانه بیانگر جامعیتی در مواجهۀ انتقادی با مقولۀ موردنظر است که در عین پیوستگی حاوی استقلال نسبی در نحوۀ پردازش نیز است.

در دفتر اول، آقایان حسن عبدی، مهدی رجبی و مهدی سلطانی کوشیده‌اند این دفتر را با مرور بر آرای حکمای باستان، فارابی و میراث فکری و تأثیر او بر بوعلی، ملاصدرا و علامه طباطبایی سامان دهند و بستر را برای فهم بهتر آرای اندیشمندان دفاتر بعدی فراهم کنند.

حسن عبدی در مقالۀ «چیستی نظر و رابطۀ آن با عمل در یونان باستان» به آرای پیشاسقراطیان، ازجمله فیثاغوریان و متفکرانی چون هراکلیتوس و پارمنیدس و قبل از آن عقاید اساطیری حاکم اشاره کرده است. در این مقاله ضمن آنکه مشاهده می‌شود برخی پاسخ‌های مربوط به پرسش‌های اساسی و امروزین بشری ریشۀ کهن دارند، عطف به پرسش محوری تحقیق غالباً بر رابطۀ نظر و عمل متمرکزند تا نظریه و عمل. بماند که برخی پاسخ‌های مربوط به سایر دوتایی‌ها ازجمله علم و جامعه و رگه‌هایی از جامعه‌شناسیِ معرفت همانند توجه به رابطۀ تفکر با وضعیت اجتماعی و خاستگاه زمینه‌ای نظر، توجه به وجه کارکردی و پاسخ‌گویی نظر و معرفت به نیازهای مختلف فردی و محیطی و نفی معرفت برای معرفت نیز مشهود است. دراین‌بین بی‌توجهی پارمنیدس به تغییر و تأکیدش بر دوگانه‌های هستی و نیستی، انتزاعی و انضمامی، حداقل برای پاسخ دیالکتیک به پرسش رابطۀ نظریه و عمل، همان‌گونه که در دفتر چهارم مشاهده خواهیم کرد، بسیار دلالت‌آمیز است. حداقل آنکه این دوگانه نافی تفاوت در عین ربط در حوزۀ هستی‌شناسی و درنتیجۀ بازتابش بر معرفت‌شناسی و عمل است. دراین‌بین سوفیسم، مخالفتش با واقع‌گرایی و تأکیدش بر گفتار و زبان و ذهن فردی و گونه‌ای انسان‌انگاری[[3]](#footnote-3) یادآور آرای نسبی‌گرایی رادیکال و چرخش زبانی و گونه‌ای گفتمان‌گرایی در حوزۀ معرفت‌شناسی و نسبیت اخلاقی و نوعی ناشناخت‌گرایی[[4]](#footnote-4) در فلسفۀ اخلاق در دوران جدید است. حتی به‌گونه‌ای می‌توان ریشۀ پراگماتیسم نوظهور را نیز در آرای سوفسطائیان جست‌وجو کرد.

با ظهور سقراط، افلاطون و ارسطو است که شاهد نوعی واقع‌گرایی و حقیقت‌گرایی و توجه به ثابتات و احکام مطلق در حوزۀ اخلاق هستیم. قطع‌نظر از برخی تمایزات بین واقع‌گرایی انتقادی با واقع‌گرایی دوران باستان، اشتراکی مطمئن در نحوۀ نگاه به اصل واقعیت به‌مثابه امری خارج از آگاهی ما از آن وجود دارد. دراین‌بین توجه به رابطۀ آگاهی با حقیقت و رسیدن به فضیلت و کمال و درنتیجه سعادت یا به عبارتی رابطۀ بین اپیستمه و فرونسیس، از‌طریق اصلاح رفتار، حاکی‌از ناثنویت بین عرصۀ نظر و عمل است. بدون این آگاهی و درواقع خودشناسی، حداقل به‌عنوان شرط لازم، اصلاح در اخلاق و دستیابی به سعادت امکان‌پذیر نخواهد بود. البته رابطۀ اخلاق یا فرونسیس با دو شاخۀ معرفت دیگر، نظریه‌ای (تئوریا) و تولیدی (تخنه) نسبتاً فاصله‌دار است. تئوریا ناظر بر اشیایی است که «همیشه یا برای اکثر بخش‌ها» و مربوط به امر تغییرناپذیر و ابدی و به‌عبارت‌دیگر قدسی اتفاق می‌افتد. تئوریا باید ادعایی دربارۀ معرفت قابل تبیین، اپیستمه، نظم و ماهیت کیهان داشته باشد. این معرفت نظری (فی‌نفسه مطلوب) تنها می‌تواند پیش‌فرض‌های آشکاری برای معرفت عملی (مطلوب برای عمل) داشته باشد. تئوریا و عمل در تحلیل نهایی به سپهرهای متفاوت وجود راجع‌اند. لذا به‌رغم ارتباط بین نظر و عمل در اندیشۀ حکمای باستان، نوعی تفاوت وجودی ملحوظ است.

مهدی رجبی در مقالۀ «بررسی رابطۀ نظر و عمل در دیدگاه فارابی» با طرح این پرسش اولیه که کدام قرائت از قرائت‌های سه‌گانۀ جدایی، تعامل و وحدت درارتباط‌با نظر و عمل در دیدگاه فارابی قابل دفاع‌تر است بحث را به‌گونه‌ای پیش می‌برد که خواننده برداشت تعامل‌گرایانه با گرایش به وحدت را بیشتر موجه می‌داند. او در ابتدا مفهوم‌شناسی نظر و عمل را ذیل پنج دسته سامان می‌بخشد و پرسش‌های بنیادین، کلاسیک و نوین هر دسته را با عنایت به پاسخ‌های بالفعل و بالقوۀ فارابی طرح می‌کند. اینجا نیز نشان داده می‌شود که پرسش‌های نوین مرتبط با رابطۀ نظر و عمل و حتی برخی پاسخ‌ها سابقه‌ای کهنه و ریشه‌دار دارند و به عبارتی شرابی کهنه در جامی نو هستند. این پنج دسته عبارت‌اند از: ۱. علم به معنای قوای علمی و شناختی در برابر عمل به معنای قوای عملی، به‌ویژه اراده. به اختصار، علم در برابر اراده؛ ۲. نظر به معنای شناخت فضایل و عمل به معنای فضیلت‌مندی اخلاقی؛ ۳. نظر به معنای فهم و کنکاش در امور نظری و عمل به معنای فهم و کنکاش در امور عملی انسانی یا به عبارت دقیق‌تر حکمت نظری در برابر حکمت عملی؛ ۴. نظر به معنای گزاره‌های شناختی ناظر به هست و نیست و عمل به معنای افعال بایسته و مطابق با گزاره‌های ارزشی ناظر به عمل. به اختصار، واقعیت در برابر ارزش؛ ۵. نظریه به معنای شناخت هستی و امور موجود در جهان و عمل به معنای انجام‌رساندن کار روی اشیا و تغییر آن‌ها.

رجبی ذیل دستۀ اول و از قول فارابی به‌جایگاه قوۀ ناطقه در فهم ادراک معقولات، تحصیل صناعات و علوم و ادراک افعال شایسته و ناشایسته (جمیل و قبیح)، که با ارادۀ انسانی عملی می‌شود، اشاره می‌کند. دراین‌بین فارابی به قوه‌ای به نام قوۀ نزوعیه و مربوط به امیال و کشش‌ها و گرایش‌ها اشاره می‌کند که ضمن آنکه در

1. . knowing that [↑](#footnote-ref-1)
2. . knowing how [↑](#footnote-ref-2)
3. . anthropomorphism [↑](#footnote-ref-3)
4. . expressivism [↑](#footnote-ref-4)